

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مرحوم استاد این تنبیه را به عنوان تنبیه دوم قرار دادند.

در کلمات مثلاً مرحوم آقا ضیاء به عنوان تنبیه دوم است؛ اما در کلمات مثل مرحوم به اصطلاح نائینی جور دیگری آمده، تنبیه اول. حالا این به لحاظ ترتیب، چون در خودش به عنوان تنبیهاات آورده، بیشتر در همین جا متعرض شدند.

این تنبیه ثانی که مرحوم استاد آوردند و تنبیه ثالث که بعدش است، اینها تقریباً به هم پیوسته هستند؛ حالا ایشان دو تایش کردند. گاهی اوقات این دو تا را یکی می کنند. اگر دقت کرده باشید.

علی ای حال تنبیه دوم در حقیقت به دو مطلب ایشان پرداخته اند. مطلب اول آیا احتیاط که ما گفتیم لا ریب به قول ایشان فی حسنه فی حسن الاحتیاط عقلاً؛ آیا این احتیاط در همه احکام شریعت قابل تصویر است یا اصلاً احتیاط ممکن نیست. مثلاً گفته شده در عبادیات، تعبدیات، احتیاط ممکن نیست. نمی توانیم احتیاط بکنیم. فقط در توصلیات احتیاط ممکن است. یا در عبادیات جایی که احراز اصل رجحان بشود، شک در رجوع و استحباب بشود، احتیاط ممکن است. اما اگر اصل رجحانش احراز نشود، فرض کنید در فقه شیعه یک مسئله ای را در فرض کنید مثل همین صلاة لیلة الرغائب مثلاً من باب مثال، صلاة لیلة الرغائب این توی مصادر اهل سنت آمده. حدیثی هم که مرحوم ابن طاووس نقل کرده از طرق همان اهل سنت است. یعنی از طرق ما نیامده. اصل این که این عمل هم مستحب است الان واضح نیست الا به همین روایت.

آیا می شود ما احتیاطا آن را انجام بدهیم با اینکه اصل رجحانش احراز نشده است. این مطلب اول در این تنبیه.

مطلب دوم بنابر اینکه احتیاط حسن عقلاً و شرعاً، آیا ما می توانیم در مقام فتوا حالا مثلاً فقیه تعبیر بکند از مورد احتیاط به استحباب شرعی؛ یعنی به عبارت اخیری دلیل ایشان بر اینکه این کار خوب است، این است که احتیاطاً، حالا یک روایتی ولو از طرق اهل سنت آمده. روایتی آمده ولو ضعیف است اصلاً، از طرق اهل سنت نیامده، و از طرق ما هم نیست، در مصادر ما نیست، لکن خب یکی از عبادات، نمازی، روزه ای، در آن متصدی شدند متعرض شدند. خب یک دفعه ما می گوئیم این عمل را احتیاطاً انجام بدهیم. یک دفعه می گوئیم نه مستحب است این عمل. خوب دقت بکنید. دلیل ما هم بر استحباب احتیاط باشد. یعنی احتیاطاً. از چه جهت شما می گوئید، خب سند

روایت که فرض کنید ضعیف، ثابت نیست. شما می خواهید رجاء و احتیاطا به جا بیاورید. شما می توانید تعبیر بکنید يستحب هذا العمل؟ بگوئید این عمل مستحب است؟ حکم به استحباب، به عنوان اینکه احتیاط است. حالا منشأ این استحباب یا بگوئیم چون حسن عقلی دارد، و انقیاد یک نوع درجه عالی از انقیاد است، این سریان پیدا بکند به عمل و این عمل بشود مستحب.

یا لا اقل می گوئیم اگر نشد اوامر احتیاط، اخوک دینک فاحتط لدینک، آن اقتضای استحباب می کند. به هر حال در موارد احتیاط، آیا می شود حکم به استحباب داد؟ البته منحصر به اینجا نیست. جای دیگر هم در همان روایت خودمان، فرض کنید روایتی که در باب اناء است یک بار ظاهرش شستن است، اما یک روایت هست از عمار بن موسی سباطی در اناء می گوید سه بار بشوید. مشهور هم حملش کردند بر استحباب. عده ای هم گفتند نه واجب است سه بار؛ چون توی این روایت آمده. عده ای هم گفتند احتیاط وجوبی است. عده ای هم گفتند چون روایت عمار است، ضعیف است به خاطر مسئله فطحی بودن روایت را قبول نمی کنند.

حالا پس وجوه و احتمالات را بین اصحاب ما؛ اگر بنا شد ما به این روایت عمل بکنیم از باب احتیاط؛ سوال این است: می توانیم بگوئیم يستحب غسل الاناء ثلاث مراتن؟ با اینکه ظاهر روایت وجوب است؛ یعنی يغسل ثلاث. ما این فتوایمان را منشأش احتیاط باشد. یعنی فتوای به استحباب چون می خواستیم احتیاطا به این خبر عمل بکنیم. روشن شد نکته چیست؟

آیا ما در مقام فتوا این جور بگوئیم؛ ظرف را یک بار بشوید کافی است. احتیاط به خاطر روایت این هست که سه بار بشوید. این جور بگوئیم؟ یا بگوئیم شستن اناء یک بار کافی است و مستحب است سه بار شسته بشود. استحباب، اثبات استحباب. حالا نخواستیم هم به روایت عمل بکنیم. از باب احتیاط. و هکذا اگر موارد دیگری باشد. حالا اینجا که روایت دارد. مطلقا اگر ما یک جایی یک عملی را احتیاطا انجام دادیم، آیا می توانیم حکم به استحبابش بکنیم؟ بگوئیم شرعا این مستحب است؟

به نظرم تصویر مسئله کاملا روشن روشن است.

البته در باب احتیاط، گاهی اوقات منشأش همین وجوه اعتباری است که ما داریم. مثلا وجوه عقلی و فلان. گاهی اوقات هم منشأش روایت ضعیف است. یک روایت ضعیفی وارد شده. بگوئیم به خاطر روایت ضعیف حکم به استحباب بکنیم. اینجا یعنی به عبارت آخری ما مدارکمان در باب این احتیاط عمل کردن، دو تا می شود. یکی عقل که حسن احتیاط است؛ یکی نقل. در نقل هم دو تا می شود؛ یکی اوامر احتیاط، اخوک دینک فاحتط لدینک؛ یکی هم اخبار من بلغ. روشن شد؟ گاهی اوقات به اخبار من بلغ؛ من بلغه شیء من الثواب. گاهی اوقات هم به خاطر اوامر احتیاط.

پس این که ایشان تنبیه ثالث را اخبار من بلغ قرار دادند، عرض کردیم در کلمات مرحوم نائینی هم این ذیل آن تنبیه است. پس در نظر نیامده. البته مورد اخبار من بلغ از بحث احتیاط اوسع است، اضیق است، احتیاط اوسع است. به خاطر اینکه اخبار من بلغ فقط در جایی است که خبر ضعیف باشد. حسن احتیاط مطلقا ولو خبر نباشد. معلوم است با همدیگر فرق می کند.

لکن به هر حال یکی از وجوه حکم به استحباب است. روشن شد؟ پس آیا ما می توانیم به خبر ضعیفی که دلالت بر وجوب می کند، تمسک بکنیم برای استحباب عمل؟ این بحثی است در فقه، حکم بکنیم در فقه و در رساله بنویسیم من باب مثال يستحب عمل کذایی که دل علیه یک خبر واحد فرض کنید ضعیف. این خلاصه بحثی است که ایشان در این دو تنبیه آوردند.

پس یک بحث اول چون احتیاط حسن عقلا، آیا در شرعیات مطلقا قابل تصور است یا مطلقا قابل تصور نیست. این بحث اول ایشان. بحث دوم آیا ما می توانیم جایی که احتیاطی است و طبق احتیاط می خواهیم عمل بکنیم، فتوای به استحباب بدهیم، بگوییم يستحب هذا العمل؛ دلیل ما هم بر استحباب احتیاط است. از باب احتیاط است. دلیل ما استحباب... استحباب ما مستند باشد به مسئله به اصطلاح احتیاط کردن. می شود فتوای به استحباب داد یا نه؟

طبعاً مرحوم آقای خویی حالا من مطلب اول ایشان را چون بنا به این است که محور کتاب را ایشان قرار بدهیم، بعد حالا وارد بحث بشویم و کلمات شیخ، مرحوم آقاضیاء و دیگران انشاء الله.

ایشان فرمودند لا اشکال فی حسن الاحتیاط فی الواجبات التوصلیه؛ دقت بکنید مراد ایشان این بوده که لا ریب فی حسن الاحتیاط عقلا و یمكن تحقیقه در واجبات توصلیه؛ می شود احتیاط را در واجبات توصلی انجام داد. مثلاً انسان ظرف را سه بار بشوید، لباس را دو بار بشوید. این که واضح است.

بعد هم ایشان گفت فالاحتیاط فیها نوع من الانقیاد للمولی، ظاهرش این است که انقیاد را وجه حسن گرفته است. ظواهر کلمات اصحاب این است که خودش را احتیاط را به عنوان احتیاط حسن می دانند. حالا بالاخره وجه عقلی هم دو تا می شود؛ یا خود احتیاط فی نفسه حسن دارد، یا احتیاط به عنوان اینکه انقیاد للمولی، بلکه درجه بالای انقیاد است؛ چون حتی چون احتمال داده دنبال امر مولی رفته است.

و کذا العبادات اذا احرز اصل الرجحان؛ یعنی در عبادات هم، البته اینجا مراد تصویر است حالا ایشان حسن گرفتند. لکن اصل تصویرش محل کلام است، بحث حسنش نیست. خب مسلم فرض کنید فلان عمل مستحب است، نمی دانیم این فرض کنید یک بار،

یعنی اصل رجحانش ثابت است، نمی دانیم مستحب است یا واجب است. خب مثلاً فرض کنید اقامه؛ بگویم حکم بکنیم به وجوب احتیاط در باب اقامه انجام داده بشود.

فان الاحتیاط ممکن باتیان العمل بداعی امره الواقعی؛ به تعبیر ایشان.

و الاشکال فیه، در اینجور جاها اشکال معروفی است به قصد وجه. من ناحیه قصد الوجه، حالا این را بعدها شاید سابقاً هم توضیح دادیم. از وقتی که بحث های کلامی در فقه کشیده شد، این بحث قصد وجه مطرح شد. یک اشکالی کردند که لابد از قصد وجه، چون قصد وجه الان شما می خواهید امر واقعی، امر واقعی را که احراز نکردیم، نمی دانیم وجوب یا استحباب است، پس ثابت نمی شود.

عرض کنم که در باب این جور احتیاطی، یعنی این که اصل رجحان ثابت بشود و قصد وجه می خواهد. راجع به قصد وجه اصولاً در کلمات علما، من حیث المجموع عرض کردیم کرازا، سه تا احتمال اساسی هست. یکی اینکه قصد وجه مراد قصد امر است. چیزهای دیگر هم که واقع شده، قصد امر است. یکی اینکه مراد قصد قربت است؛ یعنی مراد از قصد وجه تقرب الی المولی، قصد امر و بقیه امور به آن بر می گردد. بر می گردد به قصد قربت. یکی اینکه نه، احتمال سوم، هر کدام جداگانه یک قصدی هستند. یکی قصد امر است، یکی قصد قربت است، یکی قصد فرار من النار است، یکی قصد دخول فی الجنة است، یکی قصد احراز رضای مولی است. هر کدام برای خودش یک اصلی هستند، یک قصدی هستند. و لذا در مثل احتیاط اگر قصد امر ممکن نبود، خب قصد قربت ممکن است. می خواهد بگوید امر واقع نمی شناسد، خب بگوید قربه الی الله، برای تقرب الی المولی. اینها هر کدام یک حسابی دارند.

پس سه تا احتمال رئیسی هست. این مسائل را من می تکرار می کنم به خاطر اینکه می در ذهن خودتان از الان اتخاذ مبنا بکنید که بالاخره باید چه کار کرد. ایشان قصد وجه را فقط اشکال فیه من ناحیه قصد الوجه من دفع؛ اولاً: بانه غیر معتبر، ایشان قصد وجه را در اینجا مرادشان قصد به اصطلاح وجوب، یعنی به اصطلاح خودشان بگوید این عمل را انجام می دهم لوجوبه، یا لاستحبابه. این یک معنای دیگری است غیر از آن یکی معنا که عرض کردم. این در کلمات مثل علامه و غیر علامه آمده. چیزی به نام قصد وجه و قصد تمیز. آن وقت بین این دو تا را این جور غالباً فرق گذاشتند. نمی خواهم بگویم این فرق حالا استاندارد است. اگر ناظر به کل عمل باشد، قصد وجه است. ناظر به اجزاء باشد، قصد تمیز است. فرق بین قصد وجه، بعضی عبارات هم فرق نگذاشتند، حالا آن بحث دیگری است. لکن تقریباً در کلماتشان مخصوصاً متأخرین امثال مرحوم نائینی و اینها، قصد وجه، ما این را از مرحوم آقای بجنوردی شنیدیم. اینها غالباً قصد وجه را اینجوری، مثلاً نماز می خوانم لوجوبها؛ نماز شب می خوانم لاستحبابها؛ این قصد وجه است. یا نماز ظهر می خوانم لوجوبها. آن وقت در حینی که

نماز می خواند، سوره می خوانم لوجوبها، رکوع می خوانم لوجوبها، قنوت می خوانم لاستحبابها؛ اگر قصد اجزاء عمل باشد، همان مثل قصد اولی است. اگر به اجزاء باشد، این را قصد تمیز می گویند.

عرض کردیم همه اصطلاحات نیست چون حالا ایشان نوشتند.

س: در قصد تمیز ظاهرا بعضی مراد این هست که قصد خود آن فعل نه وجوبش، مثلا رکوع قصد خود وقوعش

ج: عرض کردم من خودم استاندارد نمی دانستم.

غرض به هر حال اینجا قصد وجه را مرادش این هست که کل عمل را به یک عنوان، به عنوان وجوب مثلا، بگوید نماز ظهر بخوانم لوجوبها، نماز شب می خوانم لاستحبابها. این یک معنای قصد وجه است. یکی هم همان سه تا احتمالی که قبلا عرض کردیم.

اولا این لوجوبها مندفع بانه غیر معتبر کما حقق فی محله؛ اصولا در مورد احتیاط اشکال قصد وجه مطلقا هست. حتی در غیر این احتیاطی که اینجا ایشان اراده کردند، مثل اطراف علم اجمالی. این قصد اشکال و قصد وجه مطلقا هست.

و ثانيا بانه علی تقدیر التسلیم مختص بصورة الامکان؛ این اختصاص به صورت امکان دارد. و اما اذالم یحرز، اینجا تمام شد. از نظر اگر آقایان کتاب آن چاپی که من دستم است نزدشان باشد، بعد و اما این را به آن چسبانده. این و اما باید جدا بشود سر سطر نوشته بشود. بد چاپ شده. متن را بد ویرایش کرده است.

علی تقدیر التسلیم مختص بصورة الامکان؛ خب حالا این نظر مبارک آقای خویی. ما چون یواش یواش مناقشات و صحبت هایی که دارد عرض می کنیم. ببینید این که مختص بصورة الامکان، این هم خب باید اثبات بشود. چون آن که می گوید قصد وجه معتبر است، اگر ممکن نشد، دیگر آن عمل را انجام ندهد، نه اینکه اگر ممکن نشد، پس بدون آن انجام بدهد. این دو تا مطلب باید روشن بشود.

اگر ما گفتیم قصد وجه را واجب است مراعات قصد وجه، حالا در یک مثل نماز ممکن نیست. اگر ممکن نیست، شما حق ندارید آن نماز را به قصد وجه واقعی بخوانید. مشکل دارد. یا باید یک راهی پیدا کنید مثل اجتهاد و تقلید، یا باید رها کنید خب. این که ایشان می گوید مختص بصورة الامکان؛ اولاً این مسئله علی تقدیر صحتش یک وجه عقلی برایش ذکر کردند. آن وجه عقلی فرقی بین امکان و عدم امکان ندارد. این در جایی که احراز خود عمل بشود. این و اما اذالم یحرز، این عطف است بر سه چهار سطر قبل. این را باید سر سطر می نوشت. بد ویرایش کردند کتاب را.

اما اذالم یحرز الرجحان، اما اگر رجحان، و دار الامر بین الوجوب و الاباحه؛ این که به اصطلاح بین وجوب و اباحه باشد. البته عادتاً در باب عبادیات، عادتاً بحث عبادت فقط نیست، حالا ایشان چه شده فرمودند. بین به اصطلاح دار الامر، بین مثلاً استحباب و عدم استحباب؛ و الا در عبادایت تا امر نباشد که اصلاً مطرح نیست.

فلا یمکن احراز محبوبة العمل فانه ان اتی به بداعی الامر کان تشریعاً، چون امر نمی تواند. و ان اتی به بغیر ذاک الداعی فلم یأت بالعبادة المقید بقصد الامر، این قصد امر غیر از قصد وجه است. چون قصد امر می خواهد. و من هنا ربما یتشکل فی جریان الاحتیاط فی هذا النوع من العبادات. همان مثالی که نماز لیلۃ التراویح. حالا ایشان وجوب نوشتند. حالا وجوب نه، استحباب. نماز لیلۃ التراویح را اگر شک کردیم، یک کسی بخواهد احتیاطاً انجام بدهد می گویند نمی شود؛ چون اگر قصد امر بخواهد بکند امر را احراز نکرده، بدون امر هم که عبادت نمی شود. خب این مشکل همین مشکلی که کراراً ذکر شده است.

و توهم انه یتکشف ثبوت الامر، این البته ایشان به عنوان، راه های دیگر هم هست ایشان از این طرف. من حکم العقل بحسن الاحتیاط؛ چون احتیاط که حسن است، پس امر درست است. بقاعدة الملازمة؛ کل ما حکم به العقل حکم به الشرع. احتیاط که حسن است، پس احتیاط هم در اینجا حسن است به حکم شارع. اگر احتیاط حسن شد امر درست می شود.

او بنحو الان به تعبیر ایشان. مدفوع بان حکم العقل بحسن الاحتیاط لا یتبث موضوعه؛ این هست. یعنی شما اول باید بگویید این احتیاط اینجا می شود تا حکم، آن وقت اگر شد احتیاط ممکن نشد فی نفسه؛ چون امر که احراز نشده، قصد امر بکند تشریع است، قصد امر نکند که عبادت نیست و این دیگر درست نمی شود.

فان حکم العقل و الشرع جاریان علی نحو القضایا الحقیقیه، ما سابقاً توضیح دادیم. این قضایای حقیقیه یک اصطلاحی است که مرحوم نائینی باید بگوییم اصطلاح دیگر؛ چون خلاف مصطلح اهل معقول است. در اینجا به کار برده ایشان مرادش از قضایای حقیقیه، قضایایی است که حکم رفته روی یک موضوعی، بدون در نظر گرفتن به افرادی که در خارج هستند، روی طبیعی افراد چه در خارج باشند چه بعد پیدا بشوند. مرادش این است. این اصطلاح نیست، این اصطلاح، اهل معقول هم اشکال کردند مرحوم نائینی که این اصطلاح باطل است.

اولا این اصطلاح درست نیست؛ ثانيا اصلا اعتبارات شرعی از قبیل قضایا نیستند نه حقیقه نه خارجیه. دیگر این حرفها را دیگر نمی خواهد تکرار بکنیم، سابقا هم گفتیم، هدف ما فعلا این قسمت است. جاریان علی نحو القضایا الحقیقه، این اصطلاحی است که عرض کردم توی نجف بین آقایان راه افتاد.

و بیان للكبری فقط، و لا تعرض لهما لیان الصغری و تحقق الموضوع خارجا؛ بعد ایشان می فرمایند: و التحقيق ان يقال ان الاشكال المذكور مبني على ان عبادية الواجب متوقفة على الاتيان به بقصد الامر الجزمي؛ یعنی عبادیت قصد امر می خواهد.

و ليس الامر كذلك، این همان است که من اشاره کردم الان. در باب عبادیت قصد امر هم کافی است؛ قصد قربت هم کافی است. اضافه العمل الى المولى هم کافی است. همین که بگوییم این کار را لله انجام بدهیم کافی است.

و ليس الامر كذلك، اذ يكفي في عبادية الشيء مجرد اضافته الى المولى، روشن است دیگر مطالبش. این مطالب را چون ما چند بار گفتیم فقط برای این که آقایان بخواهند مراجعه کنند بعد انشاء الله. همین که اضافه به مولى بشود کافی است.

و من الواضح ان الاتيان بالعمل، حالا اتیان العمل کافی بود، الاتیان بالعمل، برجاء المحبوبة و احتمال امر المولى من احسن انحاء الاضافة؛ این هم که ایشان واضح گرفتند خیلی همچین واضح هم نیست. فکر نمی کنم این من احسن، چجور اضافه، من نمی دانم شارع گفته شب اول ماه رجب این عمل را انجام داده. من می گویم چون در این خبر ضعیف آمده من می خواهم رجاء انجام بدهم. چطور این را اضافه به مولى بکنم؟

و الحاكم بذلك هو العقل، دیگر همین مشکل هست دیگر، بحث عقل همیشه مشکل دارد.

و العرف بل هو اعلی و ارقی من امثال الامر الجزمی، اذ ربما يكون الانبعاث اليه، در امر جزمی، لاجل الخوف من العقاب، و هو غير محتمل في فرض عدم وصول الامر و الاتيان بالعمل برجاء المطلوبیه. هذا مضافا الى ان اعتبار الجزم على تقدير التسليم، اگر این جزم هم می خواهد، قصد امر جزمی، مختص بصورة التمكن، خوب اگر امر جزمی نبود، می گوید انجام ندهد، نه اینکه می گوید حالا چون تمکن نداری، امر جزمی پس انجام بده.

این خلاصه بحث اول ایشان.

عرض کنم که راجع به این مطلب و تحقیق این مطلب که آیا قابل قبول هست یا نیست، چون می خواهیم بگذاریم آخر، بعد از کلمات ایشان هم کلمات مرحوم نائینی و بعد شیخ و اینها را متعرض بشویم، آنجا یک تعرضی انجام می دهیم. انشاء الله در نهایت.

اما آن که ما اجمالا خدمتتان عرض بکنیم این است که اولاً در این مسئله امر که قصد امر می خواهد یا نه، همان رجاء محبوبیت به نحو اضافه، انصافش محل اشکال است. سابقاً هم عرض کردیم. در باب عبادات لابد من وجود الامر. و این توضیح را هم در محلش عرض کردیم که مراد از قصد قربت، همان قصد امر است. در آن سه شقی که عرض کردیم، صحیح این است که همه شان به قصد امر بر می گردد. یعنی این طور نیست که همه شان به قصد قربت برگردند یا قصد قربت یک چیز باشد، قصد امر یک چیز باشد و مجرد اضافه فی العمل الی المولا کافی باشد. اینها روشن نیست. چون ما توضیحش را دادیم، مثلاً قصد قربت الی المولی، قصد رضای مولی، قصد دخول در جنه، قصد فرار من النار، این قصدهای مختلف اینها بدون احراز امر نمی شود انجام داد. در اختیار ما که نیست. این این طور نیست که ما بتوانیم امر بکنیم حکم بکنیم به اینکه من با این عمل داخل بهشت می شوم. احراز هم نکنیم شارع گفته، چجور، به مجرد اینکه من، ببینید به نظر من بین مقام ادراک انسان با مقام واقع در اعتبارات کمی خلط کردند. من یک روایت ضعیف دیدم، من احتمال می دهم. این چیز در ذهن من است. این چطور می تواند ارتباط من را با واقع امر مولی درست بکند. چطور می توانم بگویم این عمل یقرب الی المولی. بدون احراز امر، تقرب الی، این تقرب الی المولی در اختیار من نیست که من بگویم من با این عمل اتقرب الی الله. خب تو با این عمل چطور تقرب الی المولی با اینکه احراز نکردی مولی امر کرده؟ چه جوری مثلاً؟ چه جور قصد دخول جنه می کنی با اینکه نمی دانی مولی امر کرده؟ چه جور قصد احراز رضا نمی کنی؟ من مجرد احتمال می دهم، چون احتمال می دهم پس احراز می کنم. این خیلی عجیب است حرف آقای خویی. من ارقی انحاء الامثال، خب این خودش محل کلام است.

علی ای حال آن که به ذهن ما می آید این است که صحیح در مقام این است که کل انحاء قصد بر می گردد به قصد امر؛ لا یمكن التقرب الا بما امر به المولی؛ لا یمكن احراز الرضا؛ نمی توانیم از جیب خودمان در بیاوریم که ببینیم عمل رضا، لرضا المولی انجام بشود، کجا احراز رضا کردیم؟

س: حاج آقا ایشان منظورشان آن حسن ذاتی همه عبادات است.

ج: کی گفت این عبادت است؟

س: یک حسن ذاتی دارند به هر حال ارتباط با خدا، یک حسن ذاتی دارد دیگر

ج: کی گفت این، نه اگر این بشود که شما هر وقت هر چه می خواهید بگویید. این که نمی شود اثبات بکنیم. تازه بر فرض هم باشد شب جمعه دو رکعت نماز خواندید، خب بخوانید، به عنوان فی نفسه. شما به عنوان صلاة لیلة الرغائب چطور می خواهی این کار را انجام بدهی؟

س: نه به عنوان خاص خودش. به عنوان عام

ج: پس عمل به آن روایت نشده. پس شما به یک عمل، به روایت عامه که الصلاة خیر موضوع، به یک امر دیگر عمل کردید. پس بالاخره به امر عمل کردید.

ایشان می خواهد بگوید امر نیست. احراز امر نکردید.

س: نه امر خاص را ایشان می گوید. ما می گوئیم حسن ذاتی همان عبادات

ج: آن ربطی ندارد به این. مثلاً ما احتمال می دهیم که اول ماه صدقه واجب باشد، مستحب باشد، واجب باشد حتی به تعبیر ایشان. لکن روایتش روشن نیست.

ما به قصد رجاء و احتمالاً تعبدی هم بشود، انجام می دهیم. خب به چه دلیل؟ یا اول ماه دو رکعت نماز به عنوان اول ماه واجب باشد.

س: آنوقت این مقرب انسان نیست مثلاً اینکه صدقه بدهد

ج: نه آن چون امر صدقه داریم. این محل کلام نیست

س: شما می فرمایید امرش محرز نیست دیگر

ج: فرض کنید حالا یک عبادت دیگری، فرض کنید یک نحوه عبادات خاصی را در یک جایی بیاید که امر عام هم نداشته باشد.

س: نه خب وقتی بحث عبادت پیش می آید آن حسن ذاتی اش اول می آید در ذهنم آدم، غیر از او امر خاصه اش.

ج: عزیز من بحث این است که الان ثابت نشده این عبادی است. مفروض کلام این است آخر. این که خواندم عبارت را خواندم دیگر

س: تسامح در ادله سنن هم نمی پذیرید

ج: قطعاً همینطور، خود ایشان هم نپذیرفتند. خود آقای خوئی هم نپذیرفتند. می آید انشاء الله.

س: ایشان که نپذیرفتند خب چرا این حرف را می زنند؟

ج: بله خب همین، ایشان خودشان تسامح در ادله سنن را نپذیرفتند.

س: شما می خواهید بگویید رجحان احتیاط فرع بر رجحان آن عمل است.

ج: ما می گوئیم اصلا عبادیت توقف بر امر دارد. با اینکه عقل بگوید احتیاط حسن است این کافی نیست.

س: حکم شرعی درست نمی نکند.

ج: نمی کند.

س: اصلا موضوع برای احتیاط پیش نمی آید.

ج: نیست، اصلا حالا آن بحث دیگری است که موضوع احتیاط هست یا نه. مثلا همین که الان رسم است که عده ای می گویند که اگر مثلا در فاصله دو بین دو تا عمره باید یک ماه باشد؛ اما اگر رجاء انجام داد در فاصله کمتر اشکال ندارد. خب اگر تکلیف آمده یک ماه، چه رجائی دارد به کمتر از یک ماه؟ سوال؛

س: شاید در عنوان شهر چون اختلاف هست

ج: نه با قول شهر، حالا با هر دو رأی که در شهر هست. می گویند اگر مثلا فاصله باید یک شهر باشد، در هر دو معنا؛ اما اگر در فاصله کمتر رجاء اشکال ندارد. خب این چه جور رجائی است؟ حالا این مثال بهتر همین است. شما این را چه جور انجام می دهید؟ ما امر به عمره که مطلقا نداریم که. شما می گوئید امر به عمره دوم بعد از فاصله ماه است. حالا یا ماه عنوانی آخر ذی حجه و آخر رجب و اول شعبان یا سی روز؛ نظر خود ما سی روز است. امر سی روز. در کمتر از سی روز شما می گوئید روایتی آمده، یا مثلا ما رجاء می کنیم، رجاء مطلوبیت، اضافه عمل الی، این همین مقدار کافی است. چه جوری اضافه عمل الی المولی می کنید؟ وقتی دلیل نبود، چطور اضافه العمل الی المولی می کنید؟ چطور رجاء محبوبی است؟ چطور قصد قربت؟ اصلا قصد قربت یعنی چی؟

س: خب می کنند دیگر حالا چه جوری اش

ج: درست نیست. این یک حالت، قبول است، یک حالت عوامانه است نه اینکه این مثلا حکم عقل باشد یا مثلا حکم ایشان شرع بگیریم. این را ما چطور اضافه العمل الی المولی بکنیم، مجرد اینکه بگوئیم این عمره را من رجاء انجام می دهم و دلیل نیامد، بلکه ظاهر دلیل فاصله سی روز است. مجرد این کافی نیست که.

س: ماهیت عمل ماهیتی است که تقریباً به هر حال یک وجه عبادی دارد.

ج: قطعاً حساب دارد خب. حالا کسی که قائل به ده روز است، مثلاً فاصله ده روز، ده روز چون روایت علی بن

س: ده روز هم داریم

ج: روایت ده روز هم داریم. حالا فرض کنید هشت روز، بگوییم ماهیت عمل محفوظ است. خب این که نمی‌شود. پس روایت ده روز چیست، روایت یک ماه چیست.

س: حاج آقا چیزی که عبادی نیست ما فرض عبادیت بکنیم بدعت حساب نمی‌شود؟

ج: خب این همین است مشکل همین بود. گفت اگر به داعی امر باشد بدعت است. به داعی امر هم نباشد عبادی نیست. ایشان گفت رجاء. رجاء یعنی چی؟ من نمی‌فهمم رجاء یعنی چی. چه رجائی؟ وقتی ما امری احرار نکردیم، این را چه جور مقرب الی المولی قرار بدهیم؟

س: نسبت به شارع نمی‌دهد، ولی امید دارد که انشاء الله شارع بپذیرد

ج: خب این چطور عبادت است، این ذهنیت من است این چه رابطه ایجاد می‌کند؟ هم حسنش را اثبات بکنیم، بعد از حسن هم استحباب. خوب دقت بکنید. اول حسن عقلی اش را اثبات بکنید، بعد استحباب. خود این مطلب که یکفای در عبادیت اضافه العمل، این اضافه العمل الی المولی در جایی که ما احرار بکنیم از مولی، احرار نکردیم، من به مجرد اینکه نسبت بدهم کافی است؟ الان فرض کنید در فقه احناف ما هم عملاً خیلی‌ها هستند این کار را می‌کنند، مثلاً می‌خواهد برود به رکوع، مثلاً از رکوع می‌خواهد برود به سجده یا بین سجده‌تین یک الله اکبر می‌گویند نصفش را هم توی راه می‌گویند، الله اکبر. دیدم در فقه حنفیه تمسک کردند که مستحب است از اولی که می‌گوید الله اکبر تا برود به سجده برسد، در تمام راه با ذکر باشد. خب این منشأ عقلی است که، روایت ندارد که. ما بگوییم الله اکبر بعد برویم به سجده، آن فاصله وسط بدون ذکر است، اما بگویید الله اکبر همین جور همراه برویم به سجده.

س: این تشریع می‌شود

ج: خب احسن این همان است. شما بگویید این، یعنی اینها، یعنی مشکلی که در فقه حنفی یا در طول اسلام پیدا شد، و ائمه علیهم السلام و غیر ائمه (ع) مثل ظاهری‌ها مخالفت می‌کردند، می‌گفتند با این وجوب استحسانی شما اثبات احکام نکنید. می‌گوید این کار

خوب است، من از اولی که می گویم می خواهم بروم به سجده، یک الله اکبر می گویم سرم تا به سجده برسد توی را هم بگویم بقیه اش را، پس این کل این عمل مستحب بشود. دلیل هم نداریم. این به عقل ما. دقت بکنید. به رجاء محبوبیت که این کار خوب، خب می گوید این، هست چاپ شده نه اینکه حالا من از خودم بگویم. نوشتند که این تمام این حالت از اولی که می خواهد به طرف سجده تا وقتی که پیشانی اش به زمین می رسد، این را با ذکر باشد. الله اکبر همین جور برود. حالا ما که می گوئیم نه الله اکبر بعد به سجده برود.

خب ببینید بحث سر این است. با این، من می گوید این عمل را به مولی اضافه می دهم، این خوب است. این در حالت من با ذکر باشم. بحث ما همیشه همین است که خب این از کجا، این من در آوردی ذهن شماست. این چه ارزشی؟ رجاء محبوبیت؛ رجاء محبوبیت جایی است که یک محبوبیتی احراز بشود. شما نمی توانید با ذهن خودتان رجاء محبوبیت درست بکنید. نمی تواند با ذهن خودتان مقربیت درست بکنید. بحث من سر این است.

طبق این بیان آقای خویی مثلا این احتیاط حسن است. این کار خوبی است. آدم مثلا الله اکبر بگوید، حالا غیر از این که روایت داریم. حالا با قطع، چون تصادفا در این باره روایت معارض هم داریم که بعضی از ائمه (ع) همین جور الله اکبر می گفتند می رفتند توی سجده الله اکبر توی راه هم می گفتند. غیر از روایت معارض که حالا نمی خواهم وارد بحث فقهی اش بشوم، بحث این است که ما با این ترتیب، دقت کردید؟ بگوئیم آقا این حسن، این می خواهد احتیاطا این کار را بکنند. الله اکبر که می گوید همین جور می گوید تا برود به سجده. و چون حسن، يستحب؛ یک يستحب هم. این بحث دوم است، بقی فی المقام امران؛ امر دوم اگر اثبات احتیاط شد، اثبات استحباب شرعی هم بشود. انصافا این مطلبی که ایشان فرمودند روشن نیست.

حالا در خلال بحث های آینده چون ما ریشه ای بحث می کنیم. الان که جواب همین جور اجمالی عرض کردیم. در خلال بحث آینده ریشه ای برخورد می کنیم. یک نکته ای قبل از اینکه وارد این بحث دوم هم بشویم که آیا اثبات استحباب می شود کرد یا نه، یک بحث این است که حالا با قطع نظر از، در اصولی که الان از زمان شیخ آمده، این بحث، در اینجا ذکر شده، در ذیل تبیهات برائت ذکر شده. بحث دومش هم اثبات استحباب به حسن احتیاط عقلی. جایی که احتیاط حسن است، حالا در توصیلات لا اقل. مثلا سه بار بشود. آیا بگوئیم احوط این است که سه بار بشوید یا بگوئیم يستحب سه بار بشوید. حالا در توصیلات که احتیاط معقول است، مشکل ندارد به قول آقایان.

در این دو تا مسئله، این مسئله اول و مسئله دوم، اگر بنا بشود یک جایگاهی در اصول داشته باشد، آیا همین جاست، در ذیل تبیهات است یا جای دیگر. مسئله اول این را اجمالا اگر یاد آقایان در اول قطع، اول علم اجمالی آنجا اشاره کردیم. این مسئله اول در حقیقت برگشتش به انحاء امثال است. این مسئله ای که الان گفتیم. من می خواهم جایگاه اصولی اش را هم بگویم.

مسئله اول که الان متعرض شدیم، این مسئله اول، این برگشتش به جایگاه به حقیقت امثال و انحاء امثال است. ما معتقد بودیم بعید نیست در اصول بیاییم یک بحثی هم روی امثال و شوون امثال انجام بدهیم. مطالبی که برگردد به امثال.

در باب امثال، من می خواهم جایگاه مسئله برایتان روشن بشود. در باب امثال، این طور که متعارف است و ما هم احراز می کنیم دیگر، احتیاجی به تعبد نداریم. پنج جور امثال تصویر می شود؛ تصویر خود امثال پنج جور است؛ یا علمی است یا ظنی و یا احتمالی. این سه تا. باز علمی و ظنی یا تفصیلی است یا اجمالی. این دو تا چهارتا می شود با آن یکی پنج تا. امثال علمی تفصیلی واضح است. مثلا شما فرض کنید می دانید قطعا این لباس پاک است، با آن نماز می خوانید. امثال علمی اجمالی می دانید که یکی از این دو لباس پاک است قطعا، با هر دو نماز می خوانید که اصطلاحا احتیاط در اطراف علم اجمالی. امثال ظنی تفصیلی این که از یک مجتهدی تقلید بکنید. این ظنی است چون حجت است. ظنی اجمالی هم بین دو نفر مجتهد باشد، از رأی دو نفر مجتهد، جمع بکنیم بین دو تا مجتهد، یعنی احتیاط بین دو تا مجتهد. امثال احتمالی هم همین است که الان داریم می گوئیم که منشأش احتیاط باشد. مثلا ما بگوئیم روایتی در این جهت نداریم، لکن احتمال می دهیم که این واجب باشد یا مثلا بعضی از علمای سنی شیعه گفتند، ما این را احتیاطا انجام بدهیم. این اسمش احتمال امثال احتمالی است.

پس انحاء امثال پنج تا شد. دو تا علمی شد، و یکی هم امثال احتمالی. در این انحاء امثال دو بحث کلی است. بحث اول آیا همه اینها صحیح است که این مخصوصا این اخیری اش که امثال احتمالی باشد؛ آیا تمام اینها صحیح است؟ امثال احتمالی هم الان، که من احتمال می دهم، دلیلی هم پیدا نکردم مجرد احتمال، این آیا درست است و صحیح است، مخصوصا در عبادات حالا در توصیلات.

یک بحث دوم که آن مهمتر است آن بحث دوم، آیا در این انحاء امثال، طولیت و رتبه مطرح است یا در رتبه واحد هستند؟ مثلا شما امثال ظنی علمی تفصیلی دارید. می توانید وارد اتاق بشوید، چراغ را روشن بکنید، ببینید لباس پاکتان کدام یکی است، توش نماز بخوانید. این کار را نمی کنیم توی دو تا لباس نماز می خوانید، می بینید یکی پاک است. آیا اینها در عرض هم هستند؟ یعنی شما دلتان می خواهد اول انجام بدهید دلتان می خواهد دوم. این امثال این است. یا نه، اینها در طول هم هستند. شما اگر امثال علمی تفصیلی دارید نمی توانید

امثال علمی اجمالی انجام بدهید. نمی شود دو تا نماز بخوانید. چراغ را روشن بکنید لباس طاهر را تشخیص بدهید، توی همان لباس نماز بخوانید. چراغ روشن وقتی دو تا نماز می خوانید که علم اجمالی باشد نه علم تفصیلی. این امثال در طول آن است.

باز وقتی مسئله طولیت آمد، خواهی نخواهی مثلاً شما اگر امثال علمی تفصیلی هم ممکن تان نشد، دقت بکنید، مثلاً نمی توانید چراغ روشن بکنید، من باب مثال. باز هم اگر امثال ظنی تفصیلی بود بر علمی اجمالی مقدم است. ظنی تفصیلی یعنی یک نفر بچه گفت آقا لباس پاک شما این است. یقین ندارید، اما یکی است. اما در دو تا که نماز بخوانید، یقین پیدا می کنید توی یکی نماز خواندید. اما یکی تفصیلی است. این نکته تفصیلی، تقدم تفصیلی همین قصد وجه است. نکته تفصیلی همین قصد وجه است. می گوید همیشه امثال تفصیلی ولو ظنی باشد، بر امثال اجمالی ولو علمی باشد، مقدم است. دقت کردید؟

پس یک بحث، این بحث جایگاهش روشن شد، در مباحث امثال است. و تصویرش هم این جور است؛ آیا امثال احتمالی صحیح است در عبادیات یا نه، باید به یکی از آن چهار تا انحاء امثال باشد. یا علمی یا ظنی؛ تفصیلی یا اجمالی.

یک بحث دیگر هم رتبه بندی آنهاست. البته بحث رتبه بندی آنها، مخصوصاً تا قبل از شیخ اعظم، متعارف این بود که امثال احتمالی اولاً در آن اشکال است، و علی تقدیر قبولش، جایی است که هیچ نحوه امثالی نباشد. عده ای می گفتند نه امثال احتمالی با تمکن، حتی امثال اجمالی با تمکن از امثال تفصیلی جایز است. این همان مسئله ای است که الان در کتاب های رساله های عملیه در اول رساله آمده که مکلف یا مقلد باشد یا مجتهد باشد یا محتاط. تا قبل از شیخ مشهور این بود، بلکه ادعای اجماع شده، مکلف یا باید مجتهد باشد یا مقلد. احتیاط را قبول نمی کردند. چون احتیاط امثال اجمالی است یا احتمالی است. امثال اجمالی یا احتمالی را قبول نمی کردند. این دو تا را قبول نمی کردند. یعنی اگر ممکن است که تقلید بکند خب تقلید بکند، برود به رأی دو نفر سه نفر، یا اصلاً احتیاط کند، به رأی هیچ کدام، خودش احتیاط بکند، این برایش درست نیست. یا باید اجتهاد، حالا فرض کنید شخصی است مجتهد است می گوید من حال اجتهاد و مراجعه به ادله را ندارم، احتیاط می کنم در این عمل، می گویند جایز نیست. مادام طریق ظنی تفصیلی برای او هست که اجتهاد باشد یا تقلید باشد، نوبت به نحو اجمالی نمی رسد یا احتمالی. اجمالی اگر بین دو تا مجتهد جمع بکند، احتمالی اگر خودش یک چیزی را حالا رأی دو تا مجتهد نباشد، به عنوان مثلاً این جامع کل اقوال است مثلاً، به آن بخواهد عمل بکند.

پس این مسئله اول جایگاهش انشاء الله روشن شد. جایگاه این مسئله اول در حقیقت این است. اصلاً جایگاهش این است. آیا امثال احتمالی مخصوصاً در عبادات، صحیح است یا صحیح نیست؟ حالا آقای خویی می فرماید صحیح است و حسن هم دارد. در مقابل آنها

می گویند نمی شود، صحیح نیست، حسنی هم ندارد. نه صحیح است نه حسنی دارد. اصلا حسن ندارد که نه، صحیح هم نیست. این که شما یک عملی را احراز نکردی، ذوقا می گوید خیلی خوب است آدم که سر از رکوع بلند می کند، بگوید الله اکبر برود تا سجده. این الله اکبر را توی راه بگوید برود تا سجده که تمام این آنات با تکبیر باشد، مثلا با ذکر باشد. این یک استحسان عقلی است. این اگر در روایات دلیل نیاید با ذوقیات نمی شود فقه را درست کرد. نمی شود حتی گفت صحیح است نه اینکه فقط بگوید درستش بکند. یا بگوییم حسن به تعبیر آقای خویی، حسن هم داشته باشد.

پس این مسئله اول و جایگاه مسئله اول، انشاء الله برایتان روشن شد.

مسئله دوم که آیا ما در مواردی که احتیاط صحیح است، حکم به استحباب شرعی می کنیم. حالا یا مطلقا هر موردی که احتیاط درست بود، یا در خصوص جایی که خبر ضعیف داریم. که آن اخبار من بلغ باشد. آن وقت مستند این مسئله این است، مستند این؛ یک، چون احتیاط حسن عقلا، از حسن عقلی استکشاف استحباب شرعی بکنیم. دو، چون اوامر احتیاط داریم، اخوک دینک فاحتط لدینک، از این اوامر اثبات استحباب می کنیم. روشن شد؟

مثلا بگوییم شستن ظرف سه بار مستحب است؛ چون اخوک دینک. از اوامر احتیاط اثبات استحباب بکنیم. این دو تا. سه، از اخبار من بلغ. این وجوهی است که انشاء الله در این مسئله می آید.

حالا این مسئله را اگر بنا بشود مخصوصا ما یک اقتراح داشتیم در تبویب ابواب اصول، این را در کجا بیاوریم این مسئله را. ما معتقد بودیم که در ابواب اصول یک بابی باید قرار داد، فصلی باید قرار داد در حقیقت اعتبارات قانونی. حقیقت وجوب و حرمت و استحباب و حقیقت احکام وضعیه و تکلیفیه و الی آخر. بحثهایی که مربوط به آن است. یک بحثی هم قرار داده بشود یا توی اینجا یا توی بحث ظهورات، چون یک بحث مفصل مستقلی هم در ظهورات، چه در صغری که چه ظهوراتی در چی هست، و چه در کبری که چرا ظهور حجت است. در بحث ظهورات یک بحث دیگری قرار داده بشود. این بحثی که الان می گویند صیغه افعال ظاهر در وجوب است، این بحث به نظر ما کافی نیست. یا صیغه لا تفعل. یا لا تفعل ظاهر در حرمت است، یا آقایان اضافه کردند افعال ظاهر در وجوب است و گاهی اوقات هم در جمله خبریه، از اعداد، یعید، این هم افاده وجوب می کنیم. بحثهایی که هست. به نظر ما این بحث را توسعه بدهند. به جای این افعال و فعل ماضی و جمله خبریه و جمله اسمیه و اینها، توسعه بدهند، اصولا در مجموعه کتاب و سنت الفاظ و تعبیری چه حالا می خواهد مفاد هیئات باشد، چه مفاد خود ماده باشد، مثلا یجب علیک کذا، مفاد ماده باشد. مفاد حرف باشد، مثل له علی، لله علی،

.....
علی الناس، لام و علی، بگوئیم لام و علی در لغت عرب افاده وجوب می کند. یا اصلا اسمیه ای باشد که معنایش این است؛ مثل المومنون عند، عند شروطهم؛ می گویند از کلمه عند وجوب در می آید. المومنون عند شروطهم.

ولذا ما معتقدیم در بحث ظهورات، بیاییم یک مباحثی را به این عنوان قرار بدهند، این که صیغه افعال گفتند، در همه جا در این شریعت به صیغه افعال نیست، تعابیر دیگر زیاد است. در همه جا در قرآن و در غیر قرآن، همه جا به صیغه لا تفعل نیست، تعابیر دیگر زیاد است. پس یک بحثی در این که کیفیت استظهار وجوب ما چه جوری بکنیم؛ خب طبعا این بحث هم باز توسعه دارد. یک، از الفاظ، چه مواد، چه هیئات، چه اسماء، چه حروف، چه جمل، هیئات ترکیبی، اثبات وجوب بکنیم. و طبعا زوایای دیگر هم دارد. مثلا یک زاویه اگر عقل حکم کرد، به لزوم این کار، با حکم عقل. این یک بحث دیگری است. اگر در ادله شرعیه ملاکات آمد، ان الله يحب التوابین و يحب المتطهرین، از همین يحب المتطهرین ما استحباب مثلا اینکه اثناء را و ظرف را سه بار بشوی از همین در بیاوریم. ان الله يحب، خب این هر چه آدم بشوید بیشتر طهارت پیدا می شود. از يحب المتطهرین در بیاوریم تعدد را. دقت کردید؟

پس این راجع به بحثی که ما به ذهن ما در اصول مناسب است این است. در استحبابش هم همین طور، در حرمتش هم همین طور، در کراهتش هم همین طور. در احکام تکلیف وضعیه مثل جزئیت و شرطیت و مانعیت، حجیت، آن هم همین طور فرقی نمی کند. ما یک بحثی در ظهورات بگذاریم که در مجموعه اصطلاحات شرعی، در مصادر شریعت و در مجموعه امور، راههای استحباب چیست. یکی از راههای استحباب، بله، یکی از راههایی که در باب استحباب هست این است که آیا در جایی که احتیاط ثابت است، احتیاط حسن است، احتیاط کافی است برای استحباب یا نه؟ روشن شد؟

پس این بحث دوم هم جایگاه، آن دو تا بحث را پشت سر هم آوردند. به نظر ما این دو تا بحث هر دو در اصول کارگزار است، نمی خواهد در تبیهات براثت بیاوریم. یکی رفت در بحث امثال، روشن شد؟ این بحث اول. رفت توی بحث امثال. بحث دوم هم رفت توی کیفیت استظهار استحباب. ما چه جوری حکم به استحباب بکنیم؟ اصولا فقیه در چه مواردی می تواند حکم به استحباب، در چه مواردی حکم به وجوب بکند. استظهار. یکی این است؛ آیا در موارد احتیاط می تواند حکم به استحباب بکند؟ جایی که می خواهد احتیاطا، می خواهد بگوید احتیاطا سه بار بشوی. حالا روایت ظاهرش که واجب است سه بار، یغسله. لکن بگوید حالا چون سندش گیر دارد، لا اقل من می خواهم احتیاطا عمل بکنم به این روایت، از باب احتیاط خیلی خوب. بگوید آقا احتیاطا سه بار بشوی، این خیلی واضح است. بگوید نه، يستحب الغسل ثلاثا. آیا در مواردی روشن شد؟ در مواردی که مستند ما احتیاط است، همان احتیاط را بیاورد یا می تواند اثبات استحباب

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

سه شنبه - ۱۳۹۳/۱۰/۰۹

موضوع: خارج اصول فقه

صفحه ۱۷

جلسه: ۳۶

.....
بکند. به نظر ما این بحث جایگاهش آنجاست. جایگاه مناسبش آیا ما در موارد احتیاط می توانیم حکم به استحباب بکنیم یا نه. فردا انشاء الله بحث را ادامه می دهیم.

وصلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین